



خبرنامه اطلاع رسانی داخلی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ویژه میلاد کریم آل طاہا امام حسن مجتبیٰ (ع)

روزگار صلوات بر محمد و آل محمد

مجتبیٰ علیہ السلام
امام حسن مجتبیٰ
آیا غیرت





عراق و حجاز و یمن همه با میل با حسن بن علی بیعت کردند جز معاویه که خواست از راهی دیگر برود و با او همان رفتاری پیش گیرد که با پدرش پیش گرفته بود. پس از بیعت مردم، به ایراد خطبه ای پرداخت و مردم را به اطاعت اهل بیت پیغمبر (ص) که یکی از دو یادگار گران وزن و در ردیف قرآن کریم هستند تشویق فرمود، و آنها را از فریب شیطان و شیطان صفتان بر حذر داشت.

پیشوای دوم شیعیان، نه تنها از نظر علم، تقوا، زهد و عبادت، مقامی برگزیده و ممتاز داشت، بلکه از لحاظ بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز در عصر خود زبانزد خاص و عام بود. وجود گرامی آن حضرت آرام بخش دلهای دردمند، پناهگاه مستمندان و تهیدستان، و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیری از در خانه آن حضرت دست خالی بر نمی گشت. هیچ آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او نهاده می شد. گاه پیش از آنکه مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می ساخت و اجازه نمی داد رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد!

مرحوم شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: حسن بن علی (علیه السلام) عابدترین مردم زمان خود و زاهدترین آنها و برترین آنها بود، و چنان بود که وقتی حج به جای می آورد، پیاده به حج می رفت و گاهی نیز پای برهنه راه می رفت.

«پسر! پس از من، تو صاحب مقام و صاحب خون منی» و حسین و محمد و دیگر فرزندان و بزرگان خاندانش را بر این وصیت گواه ساخت و کتاب و سلاح خود را به او تحویل داد و سپس فرمود: «پسر! رسول خدا دستور داده است که تو را وصی خود سازم و کتاب و سلاح را به تو تحویل دهم. همچنانکه آن حضرت مرا وصی خود ساخته و کتاب و سلاحش را به من داده است و مرا مأمور کرده که به تو فرمان دهم در آخرین لحظات زندگی ات، آنها را به برادرت حسین بدهی». امام حسن (علیه السلام) به جمع مسلمانان درآمد و بر فراز منبر پدرش ایستاد، خواست درباره فاجعه بزرگ شهادت پدرش، علی (علیه السلام) با مردم سخن بگوید. آنگاه پس از حمد و ثنای بر خداوند متعال و رسول مکرم (ص) چنین گفت: «همانا در این شب آن چنان کسی وفات یافت که گذشتگان بر او سبقت نگرفته اند و آیندگان بدو نخواهند رسید» و آن گاه درباره شجاعت و جهاد و کوششهایی که علی (علیه السلام) در راه اسلام انجام داد و پیروزیهایی که در جنگها نصیب وی شد، سخن گفت و اشاره کرد که از مال دنیا در هنگام مرگ تنها هفتصد درهم داشت از سهمیه اش از بیت المال، که می خواست با آن خدمتکاری برای اهل و عیال خود تهیه کند. در این موقع، در مسجد جامع که ملامال از جمعیت بود، عبیداء بن عباس به پاخواست و مردم را به بیعت با حسن بن علی تشویق کرد. مردم با شوق و رغبت با امام بیعت کردند، و این روز، همان روز وفات پدرش، یعنی روز بیست و یکم رمضان سال چهلیم از هجرت بود. مردم کوفه و مدائن و

امام حسن مجتبی (علیه السلام) پانزدهم رمضان سال سوم هجری در دامان پاک حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پا به عرصه گیتی نهاد و پرورش یافت. وی نخستین پسری بود که خداوند متعال به خانواده علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) عنایت کرد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلافاصله پس از ولادتش، او را در آغوش گرفت و در گوش چپش اقامه گذاشت. این نوزاد را برخلاف آنکه در جاهلیت سابقه نداشت «حسن» و کنیه او را ابومحمد نهاد و این تنها کنیه او است و القاب ایشان سبط، سید، زکی، و از همه معروفتر «مجتبی» است.

امام حسن (علیه السلام) در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جد بزرگوار خود بود. چون وضو می ساخت و به نماز می ایستاد، بدنش به لرزه می افتاد و رنگش زرد می شد.

سه نوبت دارایی اش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت. هر که او را می دید، به دیده اش بزرگ می آمد و هر دوست یا دشمنی که سخن یا خطبه او را می شنید، به آسانی درنگ می کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه اش را به پایان برد.

امام حسن (علیه السلام)، به شهادت تاریخ در راه پیشرفت اسلام از هیچ گونه جانبازی دریغ نمی ورزید و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود. ایشان در جنگ جمل در رکاب پدر خود امیر مومنان (علیه السلام) در خط مقدم جبهه میجنگید و از باران دلاور و شجاع علی (علیه السلام) سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد. در جنگ صفین نیز در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیر مومنان (علیه السلام) برای جنگ با سپاه معاویه، نقش مهمی بر عهده داشت.

ایشان هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی داد و علنا از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می کرد و سوابق زشت و ننگین او را بی پروا فاش می ساخت. مناظرات و احتجاجهای مهیج و کوبنده حضرت مجتبی (علیه السلام) با معاویه و مزدوران و طرفداران او نظیر: عمرو عاص، عتبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه، مغیره بن شعبه، و مروان حکم، شاهد این معناست.

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) حتی پس از انعقاد پیمان صلح که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تثبیت شد، پس از ورود معاویه به کوفه، بر فراز منبر نشست و انگیزه های صلح خود و امتیازهای خاندان علی (علیه السلام) را بیان نمود و آنگاه در حضور هر دو گروه، با اشاره به نقاط ضعف معاویه، با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد.

هنگامی که واقعه ضربت خوردن مولای متقیان علی (علیه السلام) در مسجد کوفه پیش آمد، علی (علیه السلام) امام حسن (علیه السلام) را با این سخنان اینگونه وصی خود قرار داد:





آن مرد رفت و حاجت خود را در نامه ای نوشته برای امام (علیه السلام) ارسال داشت، و آن حضرت دو برابر آنچه را خواسته بود به او عنایت فرمود. شخصی که در آنجا نشسته بود، عرض کرد: «به راستی چه پربرکت بود این نامه برای این مرد ای پسر رسول خدا!»

امام (علیه السلام) فرمود: «برکت او زیادتر بود که ما را شایسته این کار خیر و بذل و بخشش قرار داد، مگر ندانسته ای که بخشش و خیر واقعی آن است که بدون سؤال و درخواست باشد، و اما آنچه را پس از درخواست بدهی که آن را در برابر آبرویش پرداخته ای!»

شیخ صدوق (ره) در کتاب امالی به سندش از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: چون هنگام وفات امام حسن (علیه السلام) رسید، گریست! به آن حضرت عرض شد: چگونه می گویی با اینکه مقام شما نسبت به رسول خدا (ص) آن گونه است؟ و رسول خدا (ص) دربارہ شما آن سخنان را فرمود؟ و بیست مرتبه پیاده حج به جای آورده ای؟ و سه بار مال خود را با خدا تقسیم کرده ای؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «من به دو جهت می گریم؛ یکی برای دهشت از روز قیامت و دیگری برای فراق دوستان!» و در روایت دیگری از طریق اهل سنت آمده که چون برادرش حسین (علیه السلام) سبب گریه آن حضرت را پرسید، در پاسخ فرمود: برادر جان بی تابی من نیست جز برای آنکه در چیزی درآیم که همانندش را ندیده و داخل نشده ام، و خلقی از خلقهای خدا را می بینم که همانندشان را ندیده ام.

این اشعار را نیز این اشوب و دیگران در بی اعتباری دنیا و زهد در آن از آن حضرت روایت کرده اند:

بگو بدانکه رحل اقامت به سرای ناپایدار افکنده، زمان کوچ نزدیک شد، با دوستان وداع کن.

آنها که دیدار کردی و همدیشان بودی همگی در گورها به خاک تبدیل شدند.

ای لذت طلبان دنیای ناپایدار، به راستی که جای گزیدن در سایه ناپایدار حماقت است.

به راستی که یک تکه نان عادی مرا سیر کند، و یک شربت آب معمولی مرا کفایت کند.

و یک قطعه از پارچه نازک در زمان حیات مرا بپوشاند و اگر مردم نیز برای کفنم کفایت کند.

«والحمد لله رب العالمین»

امام حسن (علیه السلام) هیچ گاه سائلی را رد نکرد و در برابر درخواست او «نه» نگفت، و چون به آن حضرت عرض شد: چگونه است که هیچ گاه سائلی را رد نمی کنید؟ پاسخ داد: من سائل درگاه خدا و راغب در پیشگاه اویم، و من شرم دارم که خود درخواست کننده باشم و سائلی را رد کنم، و خداوند مرا به عادت و وابسته کرده، که نعمتهای خود را بر من فرو ریزد، و من نیز نعمتش را به مردم بدهم، و ترس آن را دارم که اگر عادتم را ترک کنم اصل آن نعمت را از من دریغ دارد.

ابن کثیر از علمای اهل سنت نیز در «البدایة و النهایة» روایت می کند که امام (علیه السلام) غلام سیاهی را دید که کرده نانی پیش خود نهاده و خودش لقمه ای از آن می خورد و لقمه دیگری را به سگی که آنجا بود، می دهد. امام (علیه السلام) که آن منظره را دید بدو فرمود: انگیزه تو در این کار چیست؟ پاسخ داد: «من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم!»

امام (علیه السلام) به وی فرمود: از جای خود برنخیز تا من بیایم! سپس به نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زندگی می کرد از وی خریداری کرد، آنگاه آن غلام را آزاد کرد و آن باغ را نیز به او بخشید!

ابراهیم بیهقی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، در کتاب «المحاسن و المساوی» روایت کرده که مردی نزد امام حسن (علیه السلام) آمده و اظهار نیازی کرد. امام (علیه السلام) به وی فرمود: برو و حاجت خود را در نامه ای بنویس و برای ما بفرست. ما حاجتت را برمی آوریم!

چنان بود که وقتی یاد مرگ می کرد می گریست، و چون یاد قبر می کرد می گریست، و چون از قیامت و بعث و نشور یاد می کرد می گریست، و چون متذکر عبور و گذشت از صراط در قیامت می شد می گریست. و هر گاه به یاد توقف در پیشگاه خدای تعالی در محشر می افتاد، فریادی می زد و روی زمین می افتاد. و چون به نماز می ایستاد، بندهای بدنش می لرزید، و چون نام بهشت و جهنم نزد او برده می شد مضطرب و نگران می شد و از خدای تعالی رسیدن به بهشت و دوری از جهنم را درخواست می کرد و هر گاه در وقت خواندن قرآن به جمله «یا ایها الذین آمنوا» می رسید می گفت: «اییک اللهم لیبیک...»

و پیوسته در هر حالی که کسی آن حضرت را می دید به ذکر خدا مشغول بود، و از همه مردم راستگوتر، و در نطق و بیان از همه کس فصیحتر بود.

«سیوطی» در تاریخ خود می نویسد: «حسن بن علی» دارای امتیازهای اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود، او شخصیتی بزرگوار، بابرار، باوقار، متین، سخی و بخشنده، و مورد ستایش مردم بود.

در تاریخ ابن عساکر از شخصی به نام مدرک بن زیاد روایت شده است که می گوید: ما در باغهای ابن عباس بودیم که امام حسن و امام حسین (علیه السلام) و پسران عباس وارد شدند و مقداری در آن باغها گردش کردند، سپس در کنار یکی از جوی های آن نشستند، آنگاه امام حسن (علیه السلام) فرمود: ای مدرک آیا غذایی داری؟ عرض کردم: آری، و به دنبال آن قرص نانی با قدری نمک و دو شاخه سبزی نزد آن حضرت بردم، و امام (علیه السلام) آن را خورده و فرمود: ای مدرک چه غذای خوبی!

پس از آن غذایی در نهایت خوبی آوردند، و امام (علیه السلام) متوجه مدرک شده و به او دستور داد غلامان را جمع کند و آن غذا را نزد آنها بگذارد. مدرک غلامان را جمع آوری کرد و آنها از آن غذا خوردند، ولی امام (علیه السلام) چیزی از آن نخورد. مدرک عرض کرد: چرا از غذا نمی خورید؟ امام (علیه السلام) فرمود: «من همان غذا را بیشتر دوست دارم.»

امام (علیه السلام) تمامی توان خویش را در راه انجام امور نیک و خدایستدانه به کار می گرفت و اموال فراوانی در راه خدا می بخشید. مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پرافتخار آن حضرت، بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیر ثبت کرده اند که در تاریخچه زندگانی هیچ کدام از بزرگان به چشم نمی خورد و نشانه دیگری از عظمت نفس و بی اعتنایی آن حضرت به مظاهر فریبنده دنیاست. چنانچه نوشته اند: «حضرت مجتبی (علیه السلام) در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آن را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.»

هدیه

پیامبر اکرم (ص):

این حسن هدیه پروردگار عالمیان است برای من...